

# توفیق

صدراعظم به کاسکاتوفیق :

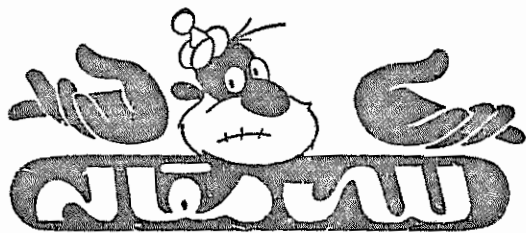
- همه در نخست وزیری  
خدمت ما رسیدند ، تو کجا  
خدمت ما میرسی ؟

کاسکاتوفیق :

- من توی صفحات روزنامه  
توفیق «خدمتون میرسم!؟»



استوریو توفیق



سرعت عمل!

در چند روز اخیر روزنامه‌ها فقط يك خبر مسرت بخش داشتند و آنهم این بود که در يك جلسه هشت ساعت و نیمه به هیئت و مبارکی بودجه پنج وزارتخانه و سازمان دولتی تصویب شده و پس از تصویب رسیدن بودجه سایر وزارتخانه‌ها بودجه کل مملکتی نیز تصویب خواهد گردید. من وقتی این خبر را خواندم بلافاصله فکرم رفت روی این موضوع که ما واقعا آذمهای دیر باور و یکدنده‌ای هستیم چون هر وقت که سؤال این امور دم از «سرعت عمل» میزنند نیشمان بعلاوت تمسخر باز میشود و مبلغی میخندیم ولی وقتی به چنین مواردی بر میخوریم که بودجه پنج وزارتخانه و سازمان ظرف هشت ساعت و نیم تصویب میشود فی الواقع از خنده و مسخره خود پشیمان میشویم و انگشت ندامت بدندان میگزیم!

شاید بعضی‌ها ادعا کنند که این جور بودجه تصویب کردن‌های «برق آسا» و با اصطلاح عام الناس «آرتیستی!» مال وقتی است که رقم در آمد رقم مخارج را کاملاً تحت الشعاع قرار داده باشد نه اینکه خودش تحت الشعاع آن قرار گرفته باشد.

اما من معتقدم در حال حاضر که مملکت ما بسرعت در حال پیشرفت است یگانه چیزی که برای ما واقعاً در خور اهمیت میباشد همانا «سرعت عمل» است! الآن بودجه پنج وزارتخانه تنظیم شده و تا چند روز دیگر طی يك جلسه هشت ساعته بودجه سایر وزارتخانه‌ها هم تصویب خواهد شد، آنوقت میماند بودجه کل که آنرا هم میشود ظرف دو ساعت تصویب کرد! مثل آن زماندار کذا و کذا که هر وقت صحبت از کسر بودجه بمیان میآید دوتا از آقایان وزیران را میبرد توی اطاق خودش در را می بست و يك ساعت دیگر میآید بیرون اتلامیه میدهد که بودجه کل بطور متعادل تصویب شده است!! البته گند کار يك روز درمی آمد ولی آنوقت دیگر مقام صدراعظمی نداشت و صدر انظام وقت، خودش يك جوری سر و ته قضیه را هم می آورد!!

حالا هم همانطور است، باید بودجه وزارتخانه‌ها و بودجه کل را يك جوری سر هم کرده و تحویل آیندگان داد: آنها وقتی به بر بست خوردند خودشان يك فکری میکنند... بقول آن آقای بودجه چی: «منابع قدیم» مثل مالیاتها و عوارض و گران کردن نفت و بنزین و از این قبیل را که از حضرات نگرفته اند... هر وقت اراده کردند یکی از این تکخالها را بر زمین میزنند و لنگی کار را بر طرف میکنند!

پس باین نتیجه میرسیم که در تصویب بودجه فکر کردن برای تقابل دادن مخارج (و ازدیاد درآمد بدون استفاده از منابع قدیم!) اصلاح جایز نیست، فقط باید «سرعت عمل» را در نظر گرفت و سر و ته قضیه را هر چه زودتر هم آورد تا خدا و خالق خدا از آدم راضی باشند!

نفت معنی جدید:

فرهنگ لغات

- «از نظر يك دیپلما بیكار»
- خودکار - قام خوشبخت!
- کارتونک - حشره خوشبخت!
- کاروان - قافله نیکبختان!
- کارکن - اکسیر اعظم!
- کارمند - سعادت مند!
- کارگر - کچل کامروا!

لطیفه کوتاه

اولی - صدراعظم سابق را چشم زدند اینطور شد؟  
دومی - نه، تیر زدند اینطور شد!



«رصدخانه توفیق»

اوضاع کواکب و سیارات در بالاسرطیارات! در این هفته دلالت دارد بر سردی هوا و چائیدن مردم بینوا و گران شدن باقلا و گشت و کشتار وسیله دکترو دوا و رقص پولدارها با هنگه نوا ایضاً دلالت دارد بر گران شدن دنبه و پر زور شدن سنبه بی زدن تلمبه و رواج حرفهای قلمبه و سلمبه و ترسیدن موسی چومبه از صدای آسمان قرمبه و نیز گردش ستارگان فلکی توسط منجمین الکی همینطور چکی دلالت دارد بر کتک کاری يك ارمنی با یکی از پیروان زرتشت و حواله کردن چک و مشت و ریزش بر فهای درشت، چسپیدن شکم‌ها به پشت و استعمال گوشت لاک پشت در دیزی‌های آبگوشت! و هکذا اوضاع و احوال سیارات ثابت دلالت دارد بر چپه شدن يك ماشین باری و شکستن يك کاری و لاس زدن بکمر غرشی باخروس لاری، در پشت باغ اناری، کم شدن می گساری، کم شدن يك سگ شکاری و شکایت کارمند اداری از دست بدبباری، والله اعلم! لعنت به «نداری!»  
توفیق: - ای کوفت کاری با این ستاره شماری!

گفت و شنود

گفت: شنیدی طلا گرون شد؟  
گفتم: حق هم داره، چی چیز اون از آب و نون و گوشت و برقی ولپه و برنج و روغن و چیزهای دیگه کمتره!

...  
- چیکار میکنی؟  
- دارم بخودم تلقین خوشبختی میکنم!!

«قرار شد ماهی را کیلویی بفروشند.»



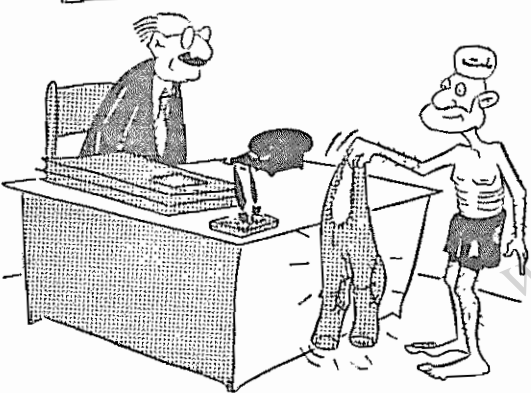
مشتری - آه...! اینکه عکس ماهیه!

... شده ماهیهارو «بکشن» و بفروشند!...

نمیکنیم  
آلمان: «اردک میرزا»  
ما پشت خویش نزد خسان تا نمیکنیم  
مخلوق را به سفسطه اغوا نمیکنیم  
راه فساد و مکر و تملق نمیرویم  
تمجید مغرضانه و بیجا نمیکنیم  
بیزاری از ثامت و خست مرام ماست  
اما در پول خرج اتینا نمیکنیم  
کم میخوریم و معددهما نیز قانع است  
دادو فغان ز بلغم و صفرا نمیکنیم  
نفخ و زکام و ریزش مورچان رجال  
در لندن و سوئیس مداوا نمیکنیم  
رقص «معو» بس است برای نشاط ما  
قصه فراگرفتن «چاچا» نمیکنیم  
بازوجه مطیع و وفادار خود خوشیم  
ببخود هوای «بب» و «جینا» نمیکنیم  
در اجتماع لاف صداقت نمیزنیم  
صدها گله بخلوت و تنها نمیکنیم  
هی وعده و وعید بهر کس نمیدهیم  
تی ادعای واهی و بی پایه نمیکنیم  
استاد ماست حضرت «کاکا» از این سبب  
تقلید جز زمکتب «کاکا» نمیکنیم

«وزیر دارائی گفت دریافت مالیات در سال آینده ساده خواهد بود.»

اداره وصول مالیات



ملت - بیاداداش، امسال کارمون خیلی ساده‌اس!؟

روزنامه فکاهی

توتینا

انتقادی - اجتماعی - سیاسی

تاسیس ۱۳۰۶

چهل و سومین سال انتشار

(قدیمیترین روزنامه موجود ایران)

اداره: تهران

خیابان اسلامبول - شماره ۱۲۸

تلفن: ۲۹۶۷۳

عنوان تلگرافی:

«تهران: روزنامه توفیق»

چاپ: رنگین

باغ سپسالار - تلفن: ۴۹۶۸۵

کلیه امور هنری توسط:

«استودیو توفیق»

ت

نقل و اقباس مندرجات نشریات

مؤسسه توفیق در روز ناه‌ها،

مجلات، کتابها، رادیوها،

تلویزیونها و هر کجای دیگر

بهر نحو و بهر شکل اکیداً

ممنوعست و کلیه حقوق منحصراً

بدرورنامه توفیق تعلق دارد.

بقیه گلچین اخبار

همین دولت ...

از بدون رتوش شماره ۴۱ خواندنیها :  
... همین دولت و دستگاهی که شما ظالمش میدانید قاتل را ... تا محاکمه و محکوم نکند ... اعدام نمیکند .

دستش درد نکنه !

مقاله نفتی !

این چند تکه دروهم فقط محض اطلاع اونهایی که هنوز از کمپانیهای نفتی میترسن و خیال میکنند مغلوب نشدن هستن چاپ میکنیم که طفلکیها یه خورده ترسشون بیریزه !

این مقاله مال مجله انگلیسی «سندی تایمز» است که ترجمه آن در کیهان شب جمعه چاپ شده . حرف مارو که اینها قبول نمکنن ، حالا شاید چون حرف خود انگلیسیها مطابق معمول قبول کنن ! تیرها از خود روزنامه انگلیسی است .

نفت خاورمیانه بکجا میرود ؟

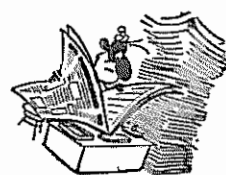
ایران در ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) و مصر در ۱۹۵۶ با مادر افتادند . چه بخوایم وجه نخواهیم اقتصاد اروپای غربی به خاورمیانه بستگی دارد . اگر کشورهای نفت خیز خاورمیانه بایکدیگر متحد شوند ممکن است زندگی صنعتی اروپا را تا آستانه مرگ و نابودی بکشاند زیرا قسمت اعظم نیروی روزافزون جوامع اروپائی و رفاه و آرامش ما ، مولود منابع نفتی بیکرانی است که در زیر شنزارهای سواحل خلیج فارس خوابیده است .

(توفیق - خوش بحال شماها که انقدر منابع ذیقیمت بیکران در اختیار دارین .)

ترس شرکتهای نفتی

پس از اینکه ایران در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) ادعای سهم بیشتری را از منافع نفتی خویش کرد و بحران وسیعی در خاورمیانه پدیدار گردید ، دیگر شرکتهای نفتی از کلادیز شدن با دولتهایی که مدعی افزایش سهمیه بودند خود داری کردند .

بحران آبادان برای کمپانیهای نفتی خارجی درس آموزنده ای بود و شرکتهای نفتی دریافته اند که در برابر تقاضای مشروع و منطقی کشورهای نفت خیز نباید زیاد مقاومت کنند و نیز مردم کشورهای



این مرد که و لگرد و نیکاش کن واسه خودش ضیافت ترتیب داده !!

«بزرگدی»

کلکه !!

کار دنیا همه یکجا کلکه ! گوید آتکس که منم پائو درست از بزرگون چوشنیدی سخنی گر بگویند که وضع تو نکو ! گر شنیدی که فر او ان شده است گر بگویند که گرده ارزان هیچکس حق کسی را نخورد آنچه گویند بفتح من و تو گر شنیدی که خورد مرد گدا کار این پیشه وران نیست درست کلکی نیست بحرف من و تو ،

کار دنیا همه یکجا کلکه ! حقه باز است و سراپا کلکه ! ترس منما و بفرما کلکه ! میشود امروز و فردا کلکه ! کار در کشور دارا کلکه ! بعد از این قیمت کالا کلکه ! تو نمیری همه اینها کلکه ! در ثنا یا که بشوربا کلکه ! جای نون مرغ و مسما کلکه ! کارشان جمله چو نانوا کلکه ! ورنه در باقی حرفا کلکه !

روزه

کاکا - تو در ماه مبارک چند روز روزه گرفتی ؟ ملت - فقط یکروز ... چون روز اول که سحری خوردم دیگه تا آخر ماه چیزی گیرم نیومد که افطار کنم !

آدم با حیا !

اچه ! آق رضا چرا چشمتو بستتی !

برای اینکه نون سنگک نبینم دهنم آب بیفته !

صادرات کود هفت برابر شد .

علاق

گفت: میدانی چرا محصول کود میرود روبه تزاید یک روند ؟ خندهای فرموده گفتم در جواب : - بسکه رندان کننده کاری کرده اند !

صادرات کود هفت برابر شد .

کمدی در نیم پرده :

در جلسه هیئت دولت

هو پیدا ! (صدر اعظم) - اگر وزارت دارائی در گرفتن مالیات از گردن کلفتها مسامحه نکند بودجه امسال کم و کسری نخواهد داشت .

هو پیدا (وزیر دارائی) -

از آقای صدراعظم خواهش میکنم اینقدر بنده را چوبکاری نفرمایند چون ممالیاتها را بخوبی وصول میکنیم ولی کسر بودجه با این حرفها از بین نخواهد رفت ، همانطور که تاحالا هم از بین نرفته . خوبست جناب آقای نخست وزیر بجای این حرفها فکر اساسی بفرمایند .

هو پیدا (صدر اعظم) :

من حرف شمارا در مورد وصول مالیاتها قبول ندارم چون از گردن کلفتها دیناری مالیات وصول نمیشود .

هو پیدا (صدر اعظم) -

... اگر وصول نمیشد مسلماً وزیر دارائی ارتقا پیدا نمیکرد ! پرده میافتد !



«سیاست خارجی !»



«سیاست داخلی !»

نفت خیز هم دریافته اند که نباید به تنهایی برای دریافت سهم بیشتری قیام نمایند .

سیاست، تفرقه در خاورمیانه

معینا انتظار نمیروند که کشورهای خاورمیانه هرگز بتوانند در این زمینه متحد شوند مادامیکه اختلافات سیاسی و مرزی و تاریخی آنها را از هم جدا نگه داشته جریان نفت بدون هیچ خطری همچنان بسوی اروپا سر ازیر خواهد بود .

(توفیق - خدا انشاء الله اختلافات ماها رو بازم بیشتر کنه !!!)

اما هیچیک از این مسائل این حقیقت جاویدان (!) را تغییری نمیدهد که اروپا باید نفت خاورمیانه را در جنگ داشته باشد !

(توفیق - معنی «حقیقت» را هم فهمیدیم ؟!)

نقاط ضعف کمپانیها

اگر «ادیک» در هدفهای خویش موفق شود دولتهای نفت خیز در این تلاش قوی تر از کمپانیها هستند زیرا کشورهای نفت خیز میتوانند کمبود درآمدرا تحمل کنند و نسی کشورهای اروپائی قادر نیستند در برابر قحطی نفت مقاومت کنند زیرا بیش از دوسوم ذخایر نفتی جهان زیر دشتهای سوزان خاورمیانه قرار دارد و یک سوم بقیه هم که در آمریکا استخراج میگردد فقط با اندازه مصرف خود آمریکاست .

(توفیق - پس آمریکا بیا چرا انقده چشم و دلشون واسه نفت میدونه ؟)

مادر !.. و پدر !..

مادر - از کجا فهمیدی من پشت میز توالم هستم ؟ بچه - از اینجا که با بام رختخوارو شسته بود داشت روی بند پهن میکرد !

غریق در خشکی !

- بابا جون آدم که میفته توی آب غرق میشه مایه هم بیفته توی خشکی غرق میشه ؟! - آره جونم ، غرق میشه اما غرق در اسکناس !

کلاه ؟

- کلاه تو باد برد ؟ - برو خدا پدر تو بیمارزه .. مگه در این سال و زمونه میذارن کلاه سر کسی بگونه که باد ببره ؟!

فقط تا ۵۰ سال دیگر

تقاضای کشورهای نفت خیز خاورمیانه برای دریافت سهم بیشتری طبیعی بنظر میرسد زیرا نفت هم مانند زغال سنگ ثروتی فانی است . (توفیق - باز صد رحمت به انصاف تو بی انصاف ! ) مثلا اگر چاههای نفتی تازه ای در بحرین کشف نشود تا ۱۵ سال دیگر بحرین از ردیف کشورهای نفتی جهان خارج خواهد شد . قطر هم تا ۴۰ سال دیگر بیشتر وقت ندارد . فقط نفت حاصل از ایران - عراق - کویت - عربستان سعودی و زیر بستر خلیج فارس است که تا ۵۰ سال دیگر نمیگذارد تا تومبیلهای اروپا بصورت آهن پاره های بدون مصرفی درآیند . (توفیق - فاللله !! تحه ! ... دیگه تا ۵۰ سال دیگه حسابی نداریم با کرایه خونه ؟!)

صدای سوساک !  
رئیس - فنچون صدای سوساک از کجا میاد ؟  
فنچون - آقای رئیس صدای سوساک نیست ، اوس عباس بچرخش روغن زده صدا میده !



دکتر - سرما خوردگی به سینه تون هم صده زده ، و از کنی بیبینم !



ناید بالا بره رشد سیاست  
لا روشن شی باوضاع زمونه  
فزون کرده شعور دیپلماسی  
بخون اخبار مارا دونه دونه  
دم : شبدر

# گلشن اخبار

## ناقصا!

✱ خدا بیامرز ددو را که یکدفعه بهش خبر دادند فلانی مرد . ددو که خیلی تعجب کرده بود گفت : عجب ! بکلی مرد !. حالا نقل خواندنیهای شماره ۸ است که در ستون ۲ سوالاتی که مردم در باره قتل منصور از خود میکنند اینطور جواب داده و اظهار نظر فرموده :  
... آ. با حقیقتاً منصور ساعت ۱۱ شب مرده یا صبح روز سه شنبه مرده بود و به عللی اعلام مرگ او را بتعمق انداختند ؟ .....  
از ساعت ۱۱ صبح عده ای از پزشکان مرگ او یقین کردند ولی نخست وزیر... تا ساعت ۱۱ شب کاملاً نمرده بود .. !!  
- یا قمر بنی هاشم !

## خلاف اندر خلاف ..

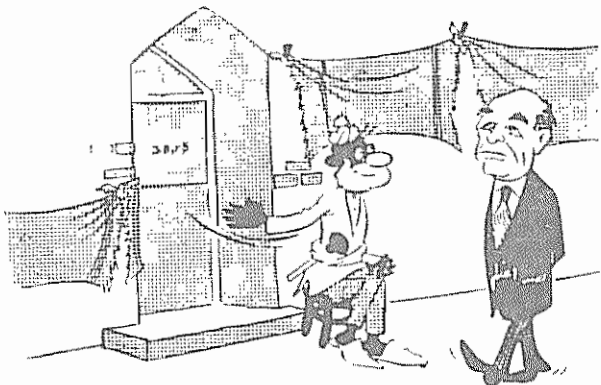
✱ این قسمت را هم از ستون « برنامه دولت در جلسه امروز مجلس سنا » روزنامه کیهان شنبه ۱۷ بهمن برایتان نقل میکنیم. بخوانید که فکر نمیکند دیگر کیرتان بیاید .  
« ... ناطق آنگاه درباره لایحه جدید صحبت نموده و گفت موادی در این لایحه مشاهده میشود که هم برخلاف مصالح کشور و هم برخلاف قانون اساسی است... »  
- معهدالایحه بارای کشور تصویب شد !

## دم شتر !

✱ این چند خط را هم از ستون « سنا بدولت هویدا رای اعتماد داد » پیغام امروز شنبه ۱۷ بهمن بخوانید - اینطور که بوش میآید مثل اینکه قراره دم شتر بزمین برسد !  
« ... تیمسار پاکروان در مصاحبه خود گفتند باید مردم راست گفت تا مردم بدستگاه اداری مؤمن باشند ما که تا کنون راستی از این دستگاه ندیده ایم شاید در دوره شما ببینیم ... »  
- این یکیش که بینی و بین الله راست بوده ! ... حالاً تا بقیه اش !  
( بقیه در صفحه ۳ )

مبارزه با گرانفروشی  
- چرا جلسه مبارزه با گرانفروشی با شرکت صدراعظم و شهرتار تشکیل شد ؟  
- برای اینکه اولی بگه : « نرخهارا ارزون کن ! »  
دومی بگه : « گردم ! »

## گرامیبتو قیس



کاکا - هو پیدا خان چطوری ؟!  
صدراعظم - هیچی نکوکه خیلی خستهم !  
کاکا - بیا تو به مشق و مالت بدم خستگیت در بره !

## کار از محکم کاری هیب نمیکنه ا

اداره کار بردازی صدارت عظمی با توجه باوضاع احوال ، جهت رتق و فتق و فیصله امور به یک عدد کلاه غیبی اصل که بمحض گذاشتن روی سر ، طرف را غیب نماید احتیاج فوری غیر فوتی ! دارد .  
داوطلبین میتوانند همه روزه بادر دست داشتن کلاه مورد نظر به نخست وزیری مراجعه و وثبت نام کنند .  
آگهی خرید قالیچه پر نده متعاقباً منتشر خواهد شد !  
اداره کار بردازی صدارت عظمی !

## توفیق ماهانه

دزد ( در خانه مردم ) برقیفش :  
- ... تو باید تنها بر گردی ، من دیکه دزدی نمیکم ، این کارها گناه داره !!



شماره بهمن ماه ماهنامه توفیق با ۳۳ صفحه تاریکاتور شعر ، مقاله ، لطیفه ، نکته ، جدول و داستان فکاهی - همراه با یک « عینک مجانی » و دو عکس جالب برجسته منتشر شد به بهای فقط ۱۰ ریال از روزنامه فروشها بخیرید .

نظارت بر اسفالت خیابانهای تهران به سازمان برنامه واگذار شد.  
تا حالا که مامانک ، بودش ، این بود حساب کن حالا که ماما دوتا شد دیکه اسفالت امالی چه میشه ؟!

مردی که به زنی مشکوک بود خودکشی کرد .  
که مردی از زن خود بوده مشکوک از آنجا رفته یکسر مسگر آباد حقیقت اینکه میگویم همین است برای مرگ خود آراست تدبیر .  
بگو جان کاکا ، اینست بانه ؟

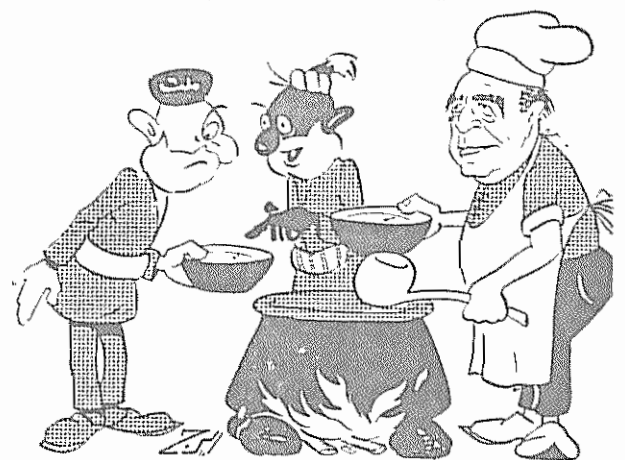
تا سه سال دیگر آلمان سالی ۶ بمب اتمی میسازد.  
باینحال پس بدون « نده » یا « آره » خلاصه میشه خاطر جمع بودش !

جوانی سوار بر گراز و وحشی وارد شهر شد !  
( نه مثل بنده لاجونی و مهمل ! )  
سوار خوک وحشی گشته در شهر که هیچکس را از این حکمت نگفته کثیف و تیز دندان و خطرناک خطر هایش بود از بنز گشتی نه دک میماند بهر او نه دندها حسابش با کرام الکاتبیند !

پادشاه آخر سال کارمندان در وزارتخانهها مورد بررسی قرار میگیره !

اگر داری تو عقل و هوش ، قارداش که دولت باز هم یاد تو افتاد !  
ولی ترسم که چون وعده سر آید شود پادشاه ، سهم پست عالی

« بر نامه دولت فعلی همان بر نامه دولت قبلی است . . . » - جراید



ملت - اهل ... این آش که همون آشه !  
کاکا - آره ... کاشه هم همون کاشه س .

## یادآوری

چون ممکن است از هفته اول اسفندماه کار شخصی خانمها و آقایان نمایندگان بعثت نزدیک شدن عید نوروز قدری زیاد شود و در روزهای جلسه بدنیا خرید عید بروند لذا بدینوسیله از مسئولین وزارتخانهها تقاضا میشود که هر نوع لایحه اعم از یک فوریتی و دو فوریتی و بی فوریت و زنانه و مردانه و بچه گانه میخوانند سفارش بدهند زودتر اقدام کنند که لوائح آنها بموقع بتصویب برسد! بدیهی است لوائحی که بعد از هفته اول اسفند پرسد تصویب آنها موکول خواهد شد به فروردین سال چهل و چهار ... و در آن صورت کسی حق کله نخواهد داشت.

## دو پیتی

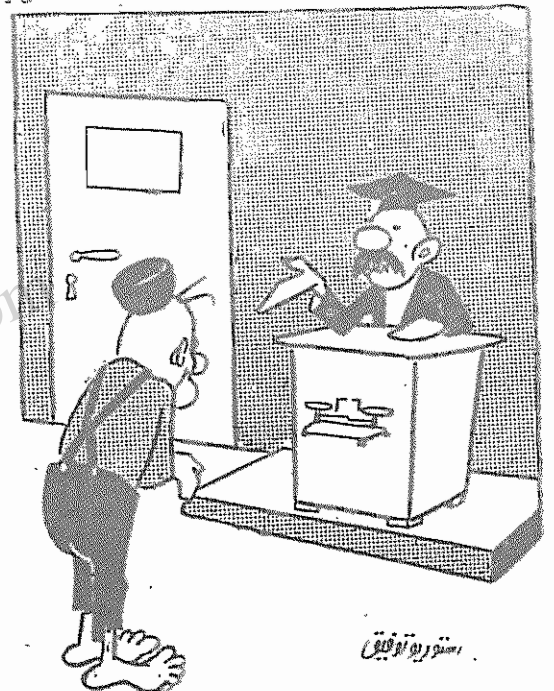
با باطاهر عریان فرماید :  
دلی دارم چومرغ پر شکسته  
چو کشتی بر لب دریا نشسته  
همه گویند که طاهر تار بنواز  
صدا کی میدهد تار شکسته ؟  
سخت و قند چاخان فرماید :  
کتی دارم چو پالان کسته  
هزاران وصله بر رویش نشسته  
همه گویند برودر چاله بنداز  
خدا دونه سه بار از چاله جسته !

### خدا میداند...

شاهیه و خراسون

زاد و بيمار و وزارت خدا ميداند  
 رانده از يار و ديواريم، خدا ميداند  
 مي زانطاف وزيران شده در بست گران  
 جمله ، در بست ، خماريم ، خدا ميداند  
 عمر ما غير زمستان و خزان هيچ نبود  
 چشم در راه بيماريم ، خدا ميداند  
 ميرويم از در خانه، سحر ايدوست برون  
 تا که شب رزق چه آريم ، خدا ميداند  
 هفت ما در گرو هشت بود، گرچه مدام  
 شگي در بي کاريم خدا ميداند  
 گرسني ما بخدا طعنه به پيچال زند  
 چنگم خاکه ندياريم ، خدا ميداند  
 پير گشتيم و زکف رفت جواني و خونور  
 در صف بنز قهاريم ، خدا ميداند

مردی برای آفات زنده بودن خون  
 بداد گستری پناهنده شد . - حراريد



استوری توفیق

قاشی - صدقات که در نيماد ، قش هم که نمی کشی ... پس  
 ما از کجا بفهمیم که تو زنده ای؟! ...

### پیشنهاد

چون وزارت آبادانی و مسکن در عرض مدت کوتاه  
 فعاليتش مسکن های زيادی برای افراد مسکين ساخته و  
 تقريباً تمام افراد خانه بدوش را صاحب خانه کرده است  
 لذا پیشنهاد می گنيم که هر چه زودتر اسم خود را از وزارت  
 مسکن به وزارت تخم مرغ تغيير دهد تا بتواند با نقشه  
 بيحيی که دارد برای مردم ، تخم مرغ ارزان و پر دوام  
 هم بسازد!

«مخ ها از آمدن بايران منصرف شدند.»



- آی بخشکی شانی!



### «کابینه توفیق!»

چون دولت ها با نور  
 شدن تخت وزیر کابینه شانرا  
 نحو قابل توجهی ا غوش کردند  
 ما هم چشم هنجشمی آنها کابینه  
 را از زیر زرد می کنیم و زرد  
 الشعر اهای قدر ، نفس است از امیر  
 خداداد و نظام تمندر اسقط می کنیم  
 چو شان سخاوت مند استوار امیر  
 حرامان را روی کار میاریم .  
 حصارا پیامرود

ایستاد در بسته توفیق  
 معمول مورد سوء قصد ندهای نابغه  
 قرار گرفت ، این ترتیب که باز هم  
 دستهای از استبر بر فکری ترس  
 مغزی بیرون آمد و با قام بيماری  
 ناغذ مفید تازین با نا اشعاری  
 دست تبابی خراب کردند - نمونه اش  
 هم شعر آقای ع . غ رحمت است  
 که اینطور زحمت داده اند .  
 هر که با ما بد کند عاقبت رسوا شود  
 مثل من که بی قافیه نام و عاقبت رسوا  
 شدم!

این شعر هم از جمله  
 آخرین آثار وزیر الشعراي جدید است  
 ما آقای خدا داد است که جا داره  
 اصلاح دیند بگيريش و نخبوینش  
 از حسرت شش خت افتاده در طرف چپ  
 یکسوی یکسوی یکجا خون یکجا  
 اشعار زیر که همچون  
 دیوانه کننده است از الومرکز  
 ولنايف الطوايف مال آقای ع-ن-  
 ب از شهری است، موطب باشید  
 موقع خواندن، آجان جلبستان  
 نکند!

الومرکز الو کاکای خوشگل  
 بیا بشنود بگر چند حرف مشکل  
 بگویم از برایت داستانی  
 که در معنای آن حیران بمانی  
 ..... شخصی روپ (1) قیستان  
 مراد میگرد مردمی شز از قبر  
 بیرون آورد و گفت آهای کجا  
 میروی! .....

حتماً اونم جواب داده از  
 دست شاعری باسم ع-ن-ب قرار  
 کرده ام!  
 «مارمولک»  
 بهای اشتراك توفیق  
 يكساله : ۴۰ تومن  
 ششماهه : ۲۲ تومن  
 برای کلیه کشورهای خارج  
 بایست زمینی :  
 يكساله : ۴۵ تومن  
 ششماهه : ۲۵ تومن  
 ( بایست هوایی ) :  
 بهای اشتراك باضافه مخارج  
 پست هوایی آن  
 بهای اشتراك تقدأ دریافت  
 میگردد

### رستای هنری!

روغن شناسی بوده و همیشه  
 بمایشین اداری چون درین گورس  
 فلان میزنم ، با خانم ، ته  
 میره با خط جوانا برای هوطنان  
 عزیزش میسوزد که من از حیار  
 های قلمی سبزی و روشی سر کو چمنان  
 استفاده میکنم شاهم همین کار را  
 نکنید!! و با آقای قلمی ماد موازل  
 حاله بر عکس آرتیسترا خود  
 میسوزد

«سبیل رستایر عظیمی که  
 اکثر هنرمندان نرینه و مادینه  
 وطن در جراید کشور راه انداخته  
 اند بر هر کدام دستخط خود ادعا  
 کرده اند که : - بعلدا چون بنده  
 آدم وقت شناسی هست همیشه ساعت  
 بهر مار را استعمال میکنم . و یک  
 قطعه عکس شیش در جبهه شانرا  
 هدایا میدهن با لایس حساسه اند .  
 برای ما این فخر بیش آمده ۱۵ اگر  
 قرار باشد کار «سبیل رستایر» پیش  
 برود ، هر نقدهای میخواهند  
 شهرت خود برای فروش کالاهای  
 نداحترا در بر دفتر استفاده کنند  
 در آینه ریدنگر این اعلانیها در  
 در جراید ملاحظه خواهد کرد که نه  
 مثلا جانم کاشش بر شوکتش  
 نوشته چون من در زنگه آریه»

شده همیشه بر ابرو هدی  
 با مورچن های ساحت الیزابت  
 آرون بر میدارم ، بالاشه فلان  
 خواننده جاز با خط خود اینطور  
 برای خوانندگان عزیز خواهد  
 داشت

من در سائیکه دست به  
 معدیتهای هنری زدم و شروع به  
 خواندن آهنگهای چار نموده از  
 متق بند های دنلوبیلو در  
 کارخانه تویوزا ایتالیا استفاده  
 کرده ام! شاهم بشتابید که غفلت  
 موجب بشیمانی است!!

**جدول فکاهی شماره ۴۱**  
 قابل توجه بیکار های جدول حل کن محترم :  
 هر هفته بیدار بیدار چه تر از کسانیکه جبرهای ما را درست  
 حل کنند و برای ما بفرستند هر کدام یک ماه دوره جلد شده و ملاکوب  
 یکساله ۴۲ توفیق ماهانه جایزه میدهم .

شش ای :-  

۱							
۲							
۳							
۴							
۵							
۶							
۷							
۸							

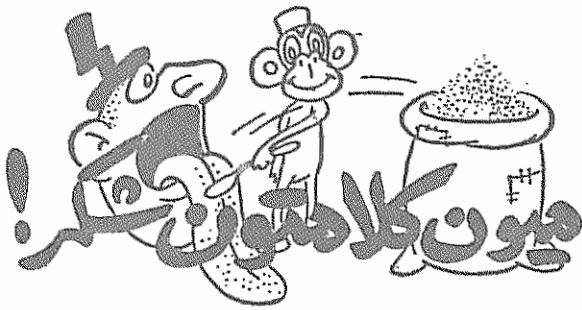
- تمام پرورنده های
- دزدبهای کلون اینطوری
- شد ۳ - جنگه قرن
- روغن نباتی کالری دار
- ۳ - لیمو بود لوداده شد -
- چیزی که آدم از بچگی
- دوست داره مک بنزله!
- ۴ - چاش جلوی آبه

۵ - جد بزرگوار ما! ۶ - یکی از «ن ربک» گوها  
 - کراوات «۳» عقب افتاده چهارپایان ۷ - آدم نامسلمون اینطوریه  
 - یازده ۸ - بنزین میاهووستی که دودش قسمت اعظم غذای ما را  
 تشکیل میدهد!  
**شاقولی!**

۱ - دکانهای مقلنه ۳۱ - این که نشد! اگر حرف دومش هم بود  
 هر هفته تکش را میچیدند ۳۱ - عرق صد درصد ملی - بیس کولای فقرا  
 ۴ - از کرده مردم: کشیده اند و صله پینه آورده اند ۵ - از بس ترسید  
 از آنور رم کرد - چون خیلی سری بود اولش را نگفتیم ۶ - اولین  
 کسیکه بهش گفتند: آدم - رنده بود سر و پیش را تراشیدند ۷ - کتک  
 دوستانه ۸ - لیفه کراوات و پایون! - از خوردنیهاست ولی نه بادبان.  
 «ح-س-ف»

**حل جدول شماره ۳۷**  
 ماه ای :-  
 ۱ - مفت - گندم ۲ - اقرب - آهو ۳ - هر - ۱۱ -  
 ۴ - بنزین ۵ - تاکسی ۶ - فو - یو - بو ۷ - تره - سریش ۸ -  
 قیمت - وقت .  
 شاقولی :-  
 ۱ - ماهی - فتق ۲ - فقر - نوری ۳ - تر - با -  
 هم ۴ - بانکی ۵ - از سوس ۶ - نا - یی - رو ۷ - دهان - بیق ۸ -  
 موش - گوشت .

**برندگان جدول شماره ۳۷**  
 ۱ - شیراز : آقای محمد هادی اردوبادی - تهران : آقای  
 بهمن عظیمی ۳ - ساوه : آقای اسمعیل شریف .



(بقیه نقش عدد ۵)

از اینها گذشته نقش عدد «هفت» در زندگی نخست وزیر فعلی از این هم جالبتر است؟! صدراعظم فعلی در یکی از روزهای «هفته» بدلیا آمد (I) در «هفت» ماهگی مثل بچه شیرخوره ها گریه میکرده (II) در مدرسه جایش در نیکت «هفتم» کلاس بوده و همیشه از درس حساب نمره اش «هفت» یا صفر و یا «هفت» درجه فریز سفر بوده (I) و برای همین هم وزیر دارائی شده (I). سالها پیش در خانه آنها سگی بود که با دیدن ایشان شروع میکرد به «هفت هفت؟!؟! کردن! (و خوشبختانه یکروز هم موفق شد پای ایشان را گاز بگیرد!?)

صدراعظم هفت سالست که به بقال سر کوجهشان هفت هزار و هفت صد و هفتاد و هفت ریال و «هفتصد و هشتاد و هفت ریال» عجب تراز همه اینهاست که او در مراسم شب «هفت» منصور هم شرکت کرده و بقرار اطلاع واصله از دوران مدرسه «هفت» تار فیک صمیمی تا کنون برایش مانده ... (با این وضع حتماً تصمیم دارند «هفت» تاور از تخته هم تاسیس کنند!)

و بالاخره کسیکه باعث شد ایشان صدراعظم بشوند. اسمش «هفت» حرف دارد: (بخارائی) که روز «پنجشنبه» صدراعظم قبلی را گفت و ایشان را «صدراعظم» (هفت حرف!) کرد. و حالا بشما ثابت شد عدد «هفت» هم نقش مهمی در صدراعظم جدید دارد باید برایشان بنویسم که بزرگترین خوشحالی صدراعظم جدید اینست که روزی بنام «هفتشنبه» وجود ندارد!

دو لنگه یک خروار

معاون وزارت داخله در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: تا سال آینده کلیه بخشداران از میان جوانان «لیسانسیه» انتخاب میشوند. ما طبق محاسباتی توفیقی که در چند سال قبل یعنی در زمان جنبش فرهنگ و راه افتادن کلاسهای کابرو مبارزه با بیسوادی پیش خودمان کرده بودیم سال آینده میبایست تمام بخشداران ما لیسانسیه شوند ولی حال معلوم شد که لیسانسیه‌های ما باید بخشدار بشوند.

هر کی بکاری مشغول ...

مهمان - آقا کجاست؟! خدیجه سلطان - رفته روی «تراس» کفتر بازی میکنه. خانم کجاست؟! - رفته روی شیر وانی اسکی بازی میپاشه!



پدر بچه به پرستار - تو رو خدا زود بگو که دختره بر من یکسری لوازم آرایش کاری باشه یا نه یکمد فیکس آتور کاری برات بخرم.

لا یحه استخدام

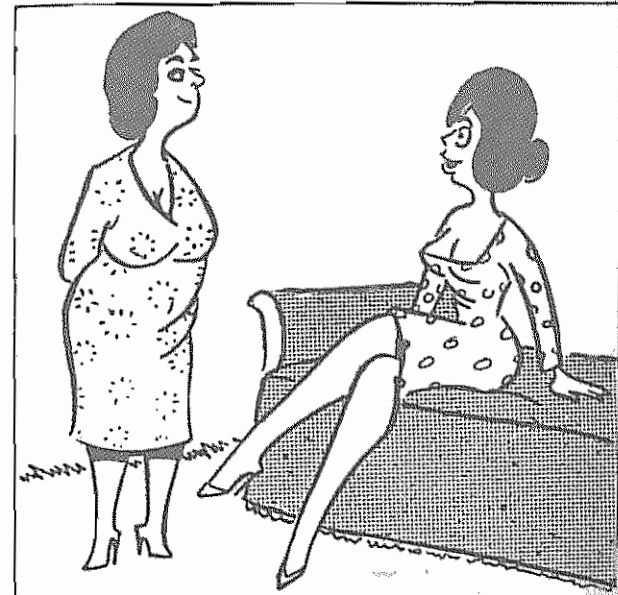
پس از نود و بوقی که از دست بدست گشتن لایحه استخدام میگذرد تازه آقایان ثناخوانهای عضو کمیسیون خاص ما مور رسیدگی به لایحه مزبور دست اندر کار انتخاب اعضای هیئت رئیسه کمیسیون شدند. خیر نگار پارلمانی ما با توجه بر مراتب فوق می نویسد اینطور که بوبرنگش میآید این لایحه هرگز مورد استفاده برای کسی قرار نخواهد گرفت زیرا روزیکه لایحه مزبور کاری تمام شود دیگر کارمندهی وجود نخواهد داشت چون تا آنوقت همه سازمانهای زائد منحل شده اند!

پیشنهاد اصلاحی!

در اینموقع که زمام امور مبادرت عظمی بدست آقای «هویدا» سپرده شده به آقای «منصور روحانی» وزیر آبکی پیشنهاد میکنیم برای اینکه در دولت جدید هم موقعیتشان مثل دولت «منصور» باشد اسم خود را از «منصور روحانی» به «هویدا روحانی» بدیل نماید پر بی مناسبیت نیست!

لطیفه کوتاه

اولی - شنیدم بعضی از دلای ایشان قالی رو با «زرع» میخرند و «مشر» میفروشند. دومی - اینکه چیزی نیست، من چند نفر رو می شناسم که نفت رو با «مس» میخرند و با «زر» میفروشند.

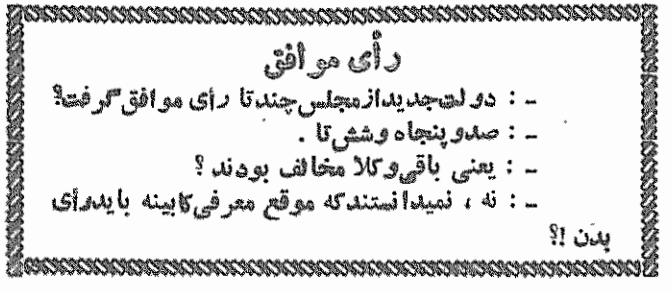


از روزیکه گرم چیدم خریدم نه تنها صورتم جوش نزد سبزه از زمان هم از جوش افتاده! خدا دونه سه بار از چاه جسد...

**«شکر میون کلوم ناتورها هنگام دادن رای اعتماد بدولت»**  
دکتر صدیق اعلم - از نظر خواربار چنان در مضیقه هستیم که باید متأسفانه حتی حیوانات و زیره را از خارج بیاریم.  
کاکا - خوب، چه عیبی داره یکم زیره بکرمون بردیم! بنادر به عمری هم از خارج وارد کنیم!  
- بخدا مردم حاضرند با آنها ظلم بشود ولی ۶۰ سال به دنبال بکده و اورداد گسری نندوند.  
- ای بابا، ما که داریم از صبح تا شب دنبال کار و آب و تون میدویم، بنادر دنبال این یکی هم میدویم!  
- برنامه دولت بقدری مفصل و جامع است که شاید ده سال انجام آن بطول انجامد (صصمام: بلکه پنجاه سال)  
- و بلکه هم تاروز پنججاه هزار سال طول بکشد!  
- من معتقد بودم که برنامه دولت هم مختص باشد و هم عملی، که در مدت دو سال بشود اجرا کرد.  
- ایه، اگر اجرا بشه که دیگه برنامه نیست!  
- بنده میخواستم از دولت تقاضا بکنم که وجه حاصله از نفت خرج کارهای لازم و ضروری بشود.  
- لطفاً از این خواهشها نکن که دولت هیچ خوشش نیما! - و مملکت هم از نحوه این مخارج با اطلاع باشد  
- دیگه اومدی و نسازی!  
کافظمی - خوب است وزارت خانه های جدیدی که تشکیل شده برای ما توضیح بدهند تا کنون چه کاری کرده اند?  
- مردم انتظار دارند در مورد تقلیل بهای نفت و بنزین تصمیم تازه ای گرفته شود.  
- الان انتظار اش من الموت!  
- هیچ جای دنیا چنین مالیاتی بر عبور و مرور بعنوان عوارض وجود ندارد.  
- آخه مکه نشیدی که خودشون گفتند کارهای ما در تمام دنیا بی سابقه است!  
- وعده... وعده!

رای موافق

- دولت جدید از مجلس چندتا رای موافق گرفت؟  
- صد و پنجاه و شش تا.  
- یعنی باقی و کلا مخالف بودند؟  
- نه، نمیدانستند که موقع معرفی کابینه باید رای بدن!؟



« مأمورین ژاندارمری مردی را دستگیر کرده‌اند که اسکناس قلبی به‌سرهم می‌داده است. » - جراید

### ارزش اسکناس قلبی

جامل اسکناس را، قاضی کرده‌ای جمل، اسکناسی را به‌مجازات جمل، چندین سال مرد جامل جو این سخن بشنید آخر این اسکناس و اسکی بانک فرقان از لحاظ ارزش چیست؟! «شوخ»

گفت: باید به‌حالت تو گریست گفته‌ای اسکناس صدتومنی است کنج زندان تیره خواهی زیست گفت: این شیوهٔ هروت نیست



«نفت بقیعت سابق خود بر گشت ولی بنزین همچنان کران است.»  
مریض بد کتر - آقای دکتر خواهش می‌کنم آمپول بنزین برام بنویسین چون وضع مالییم اجازه نمیده نختونو پیچم!

### معالات

معال است که ... يك نفر كدای اصیل وصحیح‌النسب درآمد يك روز از درآمد دو هفته يك کارمند دون پایه کمتر باشد. ... که يك خیاط لباس را که قرار است ده روز دیگر حاضر و تحویل دهد سه ماه و بیست روز دیگر تازه «پرو» اولش را شروع نکند؟! ... که وقتی از يك زن پنجاه و دو ساله میپرسند چند سال داری جواب ندهد که «من در اواخر حکومت قوام السلطنه کلاس دوم ابتدائی بودم!» ... که همچنان ناخوانده دیر وقت بخانه کسی بیاید و صرف نظر از تمارقات ظاهری از قبیل: قدم روی چشم، خیلی خوشحالیم! و غیره، سیدتا فحش و متلک آبدار یکدست اعلا باطناً نثارش نکنند! ... که يك ژینگولوی واقعی بیش از ۲ ریال در جیب خود داشته باشد؟! ... که يك زن بدون

### رپاهی

#### دیروزی و امروز

ای مفتی شهر، از تو بی‌کارتریم با این همه مستی از تو هشیارتریم تو خون کسان خوری و ما خون رزان انصاف بده کدام خونخوارتریم؟ «خیام»

#### بیکار تو!

ای مصدر کار، از تو بی‌کارتریم در دام تو هر روز گرفتار تریم تو عار زما نداری و ما از کار انصاف بده کدام بی‌عارتریم؟ «مهرکش»

#### افاده

در عصر جوانی: - واه واه این فاطمی چقدر ژست میگیره ... انگار از دماغ فیل افتاده! - حق داره خواهر، مکه ندیدی... همین الان از «تاکسی» پیاده شد! «م-تازه قلم»

### آیا میدانید ...

... که در استرالیا قرصی بنام قرص مریئوس بی‌بازار آمده که هر کس سه قرص از آنرا صبح و ظهر و عصر بخورد بدنش مانند گوسفند های مریئوس پشم در می‌آورد و دیگر احتیاج به کت و شلوار و پالتو ندارد!

... که اگر تخم مرغ رنگی زیر مرغ بگذارید جوجه ای که از تخم بیرون می‌آید رنگی خواهد بود!

... که در همدان مردی مرغی کرچی را که روی تخم خوابیده بود کشت و خورد و خودش بجای او روی تخم مرغ نداشت و جوجه هم در آورد!

... که در یکی از دور افتاده ترین جنگلهای شمال درخت کهن سالی پیدا شده که تا بحال کسی به تنه آن یاد کاری نکرده است!

... که در قلب شمال بجای اتومبیل آبپاش از اتومبیل بیخ‌پاش استفاده میکنند چون در آنجا ماهی بنام آب وجود خارجی ندارد!

... که رادیو «اکتیوت» در ایام عزاداری موسیقی ندارد! ... که در سیرجان بوی گند «سیر» آدم را از زندگی سیر میکند!

... که همانطوریکه کوجه فرنگی سبزراد در آفتاب میگذارد و قرمز میشود، اگر کوجه فرنگی قرمز را هم در سایه بگذارند سبز میشود!!

... که زنان و مردان اسکاتلندی ماهی مورد نیاز خانواده خودشان را از دریا های نقشه جغرافیا صید مینمایند؟ ... که جرد دیوانه ای در انگلستان سوار «اسب بخار» شد و تمام پروپایش نازل زد و فعلا در یکی از بیمارستانهای لندن بستری است!!

### داستان بی‌پایان!

انجمنی بود و از هر دری سخنی. سنگ پا گفت: منم رب النوع پروولی. مکس گفت: منم رب النوع مزاحمت. میکرب گفت: منم رب النوع درد و مرض. بمب اتمی گفت: منم رب النوع وحشت. ولی همینکه پای نرخ اجناس سال ۴۳ بمیان آمد همه خود را کنار کشیدند.

سنگ پا گفت: از من پروو تر است؟ مکس گفت: از من مزاحم تر است؟ میکرب گفت: از من درد آورتر است؟ بمب اتمی گفت: از من وحشتناکتر است؟! «ع - ف: تخم دوزرده»

### اعلامیه حاجی فیروزها



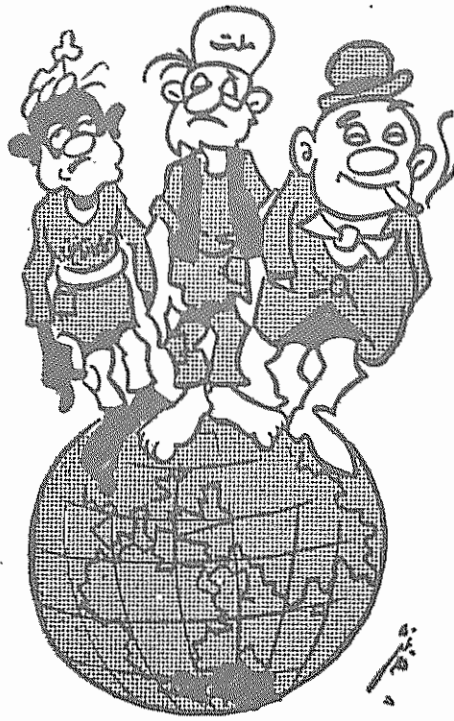
ساحت مقدس مجلس شلم شوروا - رونوشت مجلس محترم دعا و ثنا - رونوشت صدراعظم میخکی - رونوشت وزیر گدائی پیپکی - رونوشت وزارت بیکاری - رونوشت وزارت بادگستری - رونوشت شهرتاری - و رونوشت! (هر جای دیگه که دلتمیخواه کسیکه بحرفت گوش نمیکند!)

بطوریکه خاطر مهر مظاهر حضرات مستحضر است ولی بروی مبارک خود نمی‌آورند، اینجانبان حاجی فیروزگان قاعدتاً و طبق سنت آب‌آب و اجدادی میبایست همزمان با فرا رسیدن عید نوروز یعنی از چله بزرگه که زمین نفس دزده میکشد و ما نمیکشیم، کم کم دست اندر کار شویم و خماری یکسال بیکاری را در عرض این یکی دو ماهه برطرف کنیم. لکن بطوریکه مشاهده میشود امسال عده‌ای دیپلمه بیکار که از هر موقعیتی بنفع خودشان استفاده میکنند، روی دست ما بلند شده و قبل از فرارسیدن چله بزرگه و چار چار و حتی قبل از پایان چله کوچیکه و ظهیر نمنا - ترخون و درست در کرما کرم سوز و سرما و برف و یخ بندان در سلك حاجی فیروزگان درآمد و با پوشیدن لباس سرخ وزرد و آبی و کلاه بوفی و ذغالی کردن سر و صورت و گل و گردنشان، یکی یک دایره زنگی دست گرفته‌اند و دور خیابانها راه افتاده‌اند و نان مارا پاک آجر کرده‌اند. بهر جهت با بانها بگوئید یا شافرا از کفش ما بیرون بکشند یا اگر آنها بادبیلشان روی دست ما بلند شدند ما هم میرویم با یک مشت لیسانسیه از خدا خواسته شریک میشویم و روی دست آنها بلند میشویم - همین وهمین.

بر طماع و حصوص و بخیل نفلت!

از طرف صنف حاجی فیروزه‌های تهران و ولایات - میتی سیاه

« از هر سه نفر در دنیا دو نفر گرسنه‌اند. » - جراید



« بدون شرح! »

### راه سروری! در تاجان - آتش خلتالی،

فرزند يك رئیس، پیر سید از پیدر گفتا پیدر بخنده که در پیش اقویا بهتر بود که هیچگاه از روی رحم و لطف با این ذودرس میرسی آخر بکام دل جان پیدر چگونه بود راه سروری؟ از یاد خود میر توره و رسم نوگری بر حال زار مردم بیچاره ننگری با شرط اینکه نگذری از آن بر سرری

### احوال پرسی مستخره!

مستخره ترین احوال پرسی‌ها اینست که از دیپلمه‌ای پرسند: « حال... تازه ۱۸۰... »



اصلا عمده مسئله این بود که انسان دینیه همیشه تولا بدست باز کند اوضاع و احواله بخیر بشنجد آتوقش شروع کند سخن بر آگوش و گرسنه بیخود بخورد فرمایشی که تپچه بی بی خودی است بنام فرشی بود چون که بنده بروم زوفصل زمستانه سوزی فرشته فحشی بنده که فالان فلان نشده ایم سوزی را از زبان مفتیه بمن رسیده دهی ۱۹ .... با مثلاً بخاری قرینه اشش کنم که عتی نبه دو که هر بیرونه بخاری را با صدا تو بر فرودخته میکنی ۱۹ فوراً میر سلی میخواند توئی منبه گوشه میگوید فضول آفاس، سنه ۱۹ زمستانست، جنس جنس خرد است هر چه زودتر میخواند اصلا ترا چه مایشکه داخل آدم اولاسن ۱۹

همین جاست که مرحوم شاعر یا شهیر فرموده است: هر سخن جائی و هر آفتابه بر داشتن موقع دارد ۱۹. بنده ۱۹، واقعا که عیب شاعر نازینی بود است ۱۹. باید تا چه وقت من سنه یادیده حرف را بموقش ادا ایله ۱۹. در زمستان که اولماز آدم از بیخ از بستنی فرمایش بکنند ۱۹... همان طور که در تابستان هم پیشندیده بوخورد از آتش، از بخاری حرفی بری ۱۹.

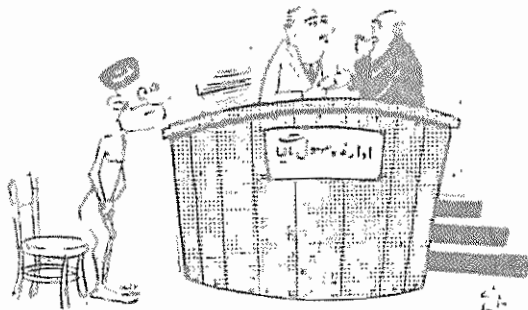
ایله همینطور با کبلا جواد سوار بیرونه اتوبوس بودیم غارتان کنان سرا بالائی خیابان را ایل میگردیم بلند بانند دانشماخ من کردیم ناگیان همانطور که بلبل کیمین حرف میزدیم اتوبوس افتاد دست اندازه گفت تالاق ۱۹... کتم تیر کشید... کبلا جواد بتر رسید، گفت مشهدی، نه اولوب ۱۹... کتم هیچ .... دومرتبه اتوبوس اقتصاد دست اندازه، کلام محکم خوردند سندی جلو. دفعه سوم آدم یاخچی جا بیجا بشوم باز افتاد دست اندازه. نازین دماغم کینه خوردی لپه سندی، خون گفت فیر ۱۹... بیر نفر هم از نه اتوبوس ناله کنان یامان میداد مشت بهوا میرواند که آی بابام، آخه بوجه جور شهرست ۱۹... بود حساب و کتاب دارد دور ۱۹... مگر اینجا خیاران نیست ۱۹... پس آسفالتهائی ۱۹...

کلا جواد گفت قضیه نه قرار است ۱۹... تیه ناگیان بالا نازل شد ۱۹... بود اسکرت آسفالته ندارد ۱۹... گفت چرا، دارد، اما سرد است ۱۹... بنده حاج و حاج خیره ماندم که پرورد گارا، کبلا جواد دیوانه اولوب ۱۹...

با هتک فوجا سینه زنی خواننده شود.

امسال

بزرگ کوروش و جم، شکر جیاست امسال  
بیش از تمام سالها، اینجا کداست امسال  
بیکاره پس فراوان، گونی برای ایشان،  
کار اندرین ولایت، چون کیسات امسال  
در همه های واهی، هر چند تابخواهی  
در تقیهای شوربا، نادره است امسال  
موجا بزرگان، بعضی بجال آغبان  
همان است و داری، شوره پوست امسال  
که شن تو بیاید، گنده دست دریا  
آبی که راه فریب، از هر حد است امسال  
بهر همه های دولت، باشد جهاد صریح  
بشر و نما جاناس، رش طراست امسال



و کمسیون ما یانی!

- این یا بارو که بار سال لباسهاشو گنده ایم... امسال دیگه چکارش کنیم؟!  
- امسال هم پوستشو بکنیم!؟

سرداست بعضی چه ۱۹... کبلا جواد بویوردی که قارداش ۱۹... جزو جدید اختراعات، بویورد آسفالته درست شده که دیگر در دسر لازم بوخورد، بقدرت علوم و اختراعات آسفالته را مثل شیرهای که بر مننه سنه میمانند خیاواته میمانند، بوی یاخچی ماله هم روی آن چکشش میکنند. اسمش اولاجاخ آسفالته سرد ۱۹.

گفتم بهدا ۱۹!...  
گفت بهدا زهرمدر... مگر سنه روزه میخوانم عمو ۱۹!... آسفالته میشود دیگر ۱۹!... کتم حالا بوردا که منیم دماغیم خون زاه افتاد آسفالته سرد بود ۱۹... گفت البته که ۱۹!... کتم پس بو اسفالته کجاست ۱۹!... کتم من بلمیرم، جمع کرده اند ۱۹!...

گفتم شکر فرشی بود که جمع کردند ۱۹!... گفت بوخ... خودش فرشی نبود اما از توی آن خیلی چیزها که فرشی انگشت کوچیکش همیشه در آمد!

گفتم آخر بابا، بو قدر مننه سر بس نگذار، آسفالته که مثل بخت خواب نیست که بو کون پهن شود فردا جمع شود ۱۹!... کتم کیشی جان!... آسفالته داریم تا آسفالته!... بعضی جاها هست که آسفالته سرد معمولا دو سال سه سال چهار سال دوام ایلی، بعضی جاها هم هست که یکسال، بعضی جاها آلی آی... بعضی جاها دو ماه، بعضی جاها دوسه هفته... حالا بود رسه هفته مدتی است تمام شده دیدند آمد نیامدی وار، جمعش کردند، ایندی که می بینی اتوبوس بو جور گالامب کالامب شیر چه

سرداست بعضی چه ۱۹... کبلا جواد بویوردی که قارداش ۱۹... جزو جدید اختراعات، بویورد آسفالته درست شده که دیگر در دسر لازم بوخورد، بقدرت علوم و اختراعات آسفالته را مثل شیرهای که بر مننه سنه میمانند خیاواته میمانند، بوی یاخچی ماله هم روی آن چکشش میکنند. اسمش اولاجاخ آسفالته سرد ۱۹.  
گفتم بهدا ۱۹!...  
گفت بهدا زهرمدر... مگر سنه روزه میخوانم عمو ۱۹!... آسفالته میشود دیگر ۱۹!... کتم حالا بوردا که منیم دماغیم خون زاه افتاد آسفالته سرد بود ۱۹... گفت البته که ۱۹!... کتم پس بو اسفالته کجاست ۱۹!... کتم من بلمیرم، جمع کرده اند ۱۹!...

یاد آوری

بزرگداشت آقای خلیل سرگردان بو قسمت رواج عمومی روزنامه مراجه نموده و اظهار داشت که دیلم اینجا ناب مقود شده فعلا در روزنامه آلمپی کنیده یابنده آنرا بو دفتر توفیق تسلیم نماید. اینک ما بعنوان اعلام خطر یاد آور میشویم که چون در دست داشتن «دیلم» موجب «بیکاری» آنی خواهد شد بر یابنده دیلم آقای خلیل سرگردان است که فوراً آنرا بدفتر توفیق تسلیم نماید تا بتاحش مسترد گردد و الا تا از کار بیکار خواهد شد و گرفتاریهایی برای خودش درست خواهد کرد!

میرود سابق بوردا یاخچی آسفالته سرد بوده است حالانست اتوبوس بی تاب میکنه خودش را میزند در اینجا برای چندمین بار اتوبوس افتاد تروی یک سلسله امواج عمودی افقی، آدم فریاد بزم که آکیلا مننه مراقبت باش کبلا جواد ناله کنان گفت مشهدی زیاد ناراحت نباش، ایله آسفالته سرد منیم ددم را هم در آورد، بر گفتم دیدم زکی ۱۹!... کبلا جواد چشمش ییلی ییلی میرود، سرش افتاد منیم شانه ۱۹... شاگرد اتوبوس در اینجا خطاب به شوفره بویوردی، جواد آقا نکهدار این دونتا نادان دهائی را بنداز بیرون. مارا مثل سیجان ابداختند پائین ۱۹!... کبلا جواد گفت مشهدی ۱۹!... نگفتم در هر سخن جائی و هر - آفتابه برداشتن مقرراتی دارد ۱۹!...



درس فیزیک:

فشار و اقسام آن

استعاره فشار: فت ریسر بوردی وارده در حرف «چیر» چیر بیکر که سبب شود آن چیر بنده این چیرا چه چیز کنده از برق حشانتون بنداست که از این تعریف ساده شرفیه نشه با حالا مرد سراج بعضی فشارها

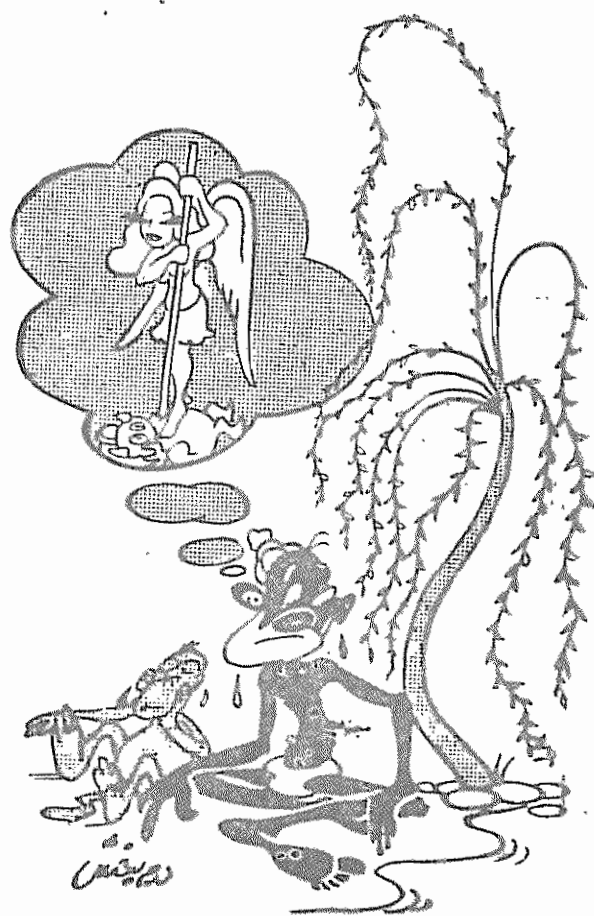
ب- فشار زائده: که مقصود حشیدنی است که در سالیان کت زائد ماشین دودی است خناچه اگر مردی موثر آراسته بودن حالش ۸۰ کیلو گره را در میدان توپخانه سوا سکی توپخانه ای را فکند کنیه این مرد بجهاد پس از پیاده شدن در اولین بستگاه دارای ۶۵ کیلو وزن سر رسمی زنده خواهد بود که چما تا دنده ششده هر دو شاخه بر نتیجه میگیره

الف- فشار زائده: فشار مردم - فشار زائده  
تصوه: رای سهولت کار باید فنا وارده از طرف «شاگرد» نامی را بر این سفر گرفت!  
ج- فشار زندگی: که نتیجه حمله از آن رانیدن است. این نوع فشار در بین کارمندان سیفه ای دولت و کارگران مرفه الحال (۱) بندرت دیده میشود. ولی متأسفانه سالیانست که در طبقه بالا بالا، این فشار بیداد میکند بطوریکه طفلکیها اغلب اچارند از دست فشار زندگی به سوئس و معانت کاره رفته و نا دوسه میلیون تومنی بالا بکشند!!

تسرن اول: پیدا کنید فشار وارده بر کارمندی را که با ۳۹۶ تومن حقوق باید ۱۶۰ تومن بابت کرایه خانه و ۶۰۰ تومن بابت شهریه کورور کچلهای پیروز دارد.

تسرن دوم: پیدا کنید فشار وارده بر کله کنده ای را که چندی پیش در زیر سده و اکنون فقط ۲۴ میلیون تومن موجودی دارد (چون کبریت)

لیلی و معجون قرن بیستم



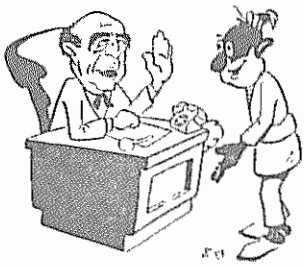
کاکا توفیق:

- «من بشکرتو و سرگرم نصیحت ناصح - بغیالشی که مرا گوش با فاسانه اوست»





د نخست وزیر  
هیچگونه تغییری حاصل نشده است.  
چرا بد



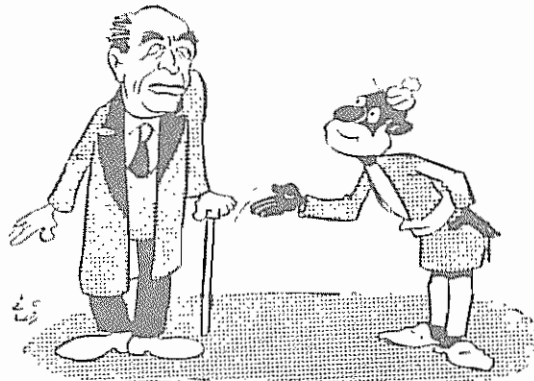
هو پیدا - برنامه ما همونه  
که بود  
کاکا - اتفاقاً برنامه ما هم همونه  
که بوه !!

انشاء وزراء

کارمقاله نویسی یواش یواش  
به آقایان وزیران همسرایت کرد  
وهفته گذشته آقای وزیر کاراولین  
مقاله را برای روزنامه اطلاعات  
قلمی فرمودند .  
مالخواندن این مقاله فی-  
الواقع دوبار دچارمسرت شدیم !  
یکبار ازاین نظر که آقایان وزیران  
اخیراً دارندانشائشان خوب میشود!  
یکبار هم باین علت که نمردیم  
ودیدیم آقای وزیر «کار» بالاخره  
«یک کار» انجام دادند !

يك مژده بزرگ!

از هفته آینده واکسی پیرمردی که یازده سال قبل  
یکبار کفش منصور را واکس زده بود خاطرات خود را برای  
خوانندگان عزیز توفیق خواهد نوشت !  
نویسنده ضمن نگارش خاطرات خود اسرار مهمی را  
نیز از طرز کفش پوشیدن و راه رفتن صدراعظم سابق برای شما  
فاش خواهد کرد !  
ما از هم اکنون بخوانندگان خود اعلام خطر میکنیم که  
اگر هفته آینده توفیق غیرشان نیامد هیچ چاره ای ندارند جز اینکه  
بروزنامه فروشها مراجعه کنند!



کاکا - اهله!.. توهم که به پات میلنگه !!



کیهان : سیل کوسفندان را  
با خود برد.  
توفیق: کاشکی مارا هم باخودش  
میبرد که دلی از عزای کوسفند  
در بیاریم !  
اطلاعات : بیماری سرخک در  
اکثر قراء مملکت شیوع پیدا کرده.  
توفیق : آکه مسئولین امر کمی  
دیگه همت بکنن و تکونی بخورن  
در «تمام قراء مملکت» شیوع پیدا  
میکنه !  
امید ایران : قاتل کندی  
بزودی معرفی خواهد شد.  
توفیق : بابا شماها هم حالا چه  
عجله ای دارین !  
روشنفکر : هر روز يك قدم

استغفار!

یارب بحق این تن لاغر مرا ببخش  
یارب به آبروی پیمبر مرا ببخش  
عزیزت مرگ سایه فکندست بر سرم  
یارب بیا و این دم آخر مرا ببخش  
بستم اگر بظلمت کت شمر را ز پشت  
یا رب بنور دیده حیدر مرا ببخش  
بودم اگر جوهر مله خونخواور سنگدل  
یا رب به حق ناله اصغر مرا ببخش  
نارو زدم به جمله گرافر از فرط بزلی  
یا رب بحق «حر» دلاور مرا ببخش  
کردم زخلق تشنه اگر آب را دریغ  
یارب به حلق تشنه اکبر مرا ببخش  
کردم اگر مردم بیچاره عرصه تنگ  
یارب بحق عرصه محشر مرا ببخش  
کندم در سرای بدکار اگر ز پای  
یا رب به فاتح درخیز مرا ببخش  
کردم اگر بدختر مردم نگاه بد  
یارب بحق دخت پیمبر مرا ببخش  
گر گفته های من همه کذب و دروغ بود  
یارب به حق صدق ابوذر مرا ببخش  
بودم اگر مدام پی ساقی و شراب  
یارب بحق ساقی کوثر مرا ببخش  
دادم اگر که بر همه چای تقلبی  
یارب بحق جوش سماور مرا ببخش  
مردم بهیچ روی نبخشند بنده را  
یارب درین میانه تو دیگر مرا ببخش (خروس لاری)



طعمه سیل

بطوریکه روزنامه های نویسنده  
هفته گذشته در بخش شبان خوزستان  
شش دهکده طعمه سیل شد .  
و بطوریکه روزنامه های نویسنده  
از همین جا پیداست که وزارت  
گشاد ورزی آب تمام دهکده های  
شمالی و جنوبی و غربی و شرقی را  
تا همین کرده و دیگر خطر بی آبی  
و خشکسالی مطلقاً وجود ندارد  
والا بجای آنکه شش دهکده طعمه  
سیل شود شش سیل طعمه دهکده  
میشد !

گشنه الکی خوش!

کسی که به برنامه آشنیزی  
گوش بده !

منطقه بندی جدید!

بموجب طرح جدیدی که  
به هیئت دولت تسلیم شده تقسیمات  
تهران تغییر میکند و از نظر کلی  
به چند منطقه تقسیم میگردد که  
متأسفانه در حال حاضر کمتر  
کسی از چگونگی این منطقه  
بندی خبر دارد روی این اصل  
یاد آور میشویم که شهر تهران در  
تقسیمات جدید بصورت زیر منطقه  
بندی خواهد شد :

- ۱- منطقه عملیاتی شهر تازی:  
یعنی همان عملیاتی که تا شعاع  
شش متری پیش میرود و شاید تا  
پایه روی جلو و عقب ساختمان  
شهر تازی هم برسد !
- ۲- منطقه آگرانی: این منطقه  
به نقاطی اطلاق خواهد شد که در  
آن نقاط خوار بار و سایر ما یحتاج  
عمومی بفروش میرسد !
- ۳- منطقه ارزانی : این  
منطقه در پشت گوش آدمهای  
عیالوار و شندرقاز حقوق بگیر  
قرار دارد !
- ۴- منطقه چاله چوله : که  
شامل تمام خیابانهای تهران میشود!
- ۵- منطقه وعده : که البته  
خودتان بهتر از ما بلدید کجاست!

خبر داغ!

- خبر مهم صفحه  
اولی چی داری ؟
- هیس، یخورده بواشتر،  
يك خبر داغ سیاسی دارم!
- بگو ببینم چیه ؟
- عبدالقادر عوده  
روزها ناها رشو تورستوان -  
های شهر میخورده ؟!



« بدون شرح ! »

قیمه در حال پیشرفت!

بعلمت کران شدن ناگهانی لپه،  
مسئولان امور خواربار شهر تازی  
اعلام کردند که چون لپه در میان  
کالاهای مورد احتیاج نقش ندارد (!)  
و با بودن «نخود لوبیا» میتوان از  
مصرف لپه خود داری کرد لذا از  
آقای شهرتار درخواست کرده اند  
که برای تحریم لپه اقدامات لازم  
را بعمل آورند!  
از شما چه پنهان ما قبل از  
آنکه آقای شهرتار لپه را تحریم  
کنند خودمان آن را تحریم کردیم  
و نظیر همان روز که قیمه داشتیم  
بجای لپه مقداری «نخود لوبیا»  
زدیم دستش، جانون خالی قیمه  
بسیار خوشمزه ای شد... درست  
مثل قیمه های در حال پیشرفت!

اعلامیه اعتراضیه کاسا

عصر دیشب کا کا توفیق ضمن انتشار اعلامیه مفصلی نهایت داخوری خود را از اختراعات و اکتشافات مخترعین و دانشمندان سراسر جهان اعلام کرد و اظهار داشت که اختراعات فعلی بکلی ناقص و چیزهای بدر دنجوری است. دمدمهای صبح امروز یکی از دانشمندان داخلی پس از خواندن اعلامیه مزبور کا کارا استیضاح کرده بود که بجهت از اختراعات دانشمندان عالم دلخوری ؟ و کا کا در جواب گفته :

علتش واضحی چون دانشمندان عالم نه تنها کوچکترین شم سیاسی و اجتماعی ندارند بلکه خیلی هم از مرحله پرت هستند بهترین دلیلش هم همین اختراع باطری ماشین و بالک ماشین است.

آقایان دانشمندان عوض اینکه کاری کنند که باک ماشینها خودبخود شارژ شود برداشته اند کاری کرده اند که باطریها شارژ شود - آخه اینهم شدا اختراع ؟.. بمنهم بدهید بدم از این اختراعاتها بکنم !

تمرین !

عجیب چون چرا میرقصی؟! - میخوام رقص بشم ! - رقص یعنی چی ؟ ... برود داداش فکر نون بکن ! - خیالت راحت باشه ، اگه رقص بشم کارهای گنده گنده بهم میدن، وقتی هم کارهای گنده گنده بهم دادند به نون میرسم . « ر - هدایت »

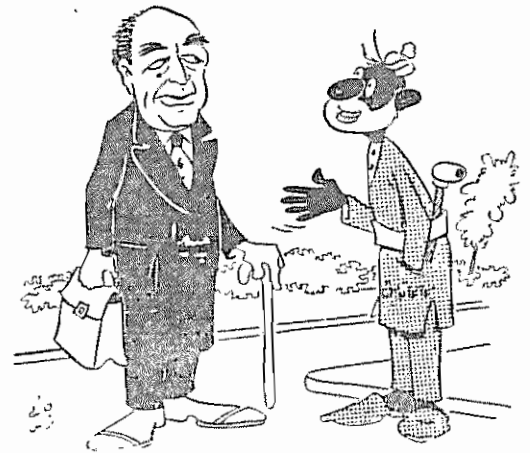
وام متفرقه

طبق نوشته روزنامهها بانک میلی ایران مجدداً تصمیم گرفته به اشخاصی که نیاز مالی دارند حد اکثر تاده هزار تومن «وام متفرقه» بدهد مشروط بر آنکه گروگان غیر منقول داشته باشند .

البته همانطور که روزها در ستون « نیازمندیهای عمومی » جراید ملاحظه میفرمائید در حال حاضر پول باربع تومانی سه شاهی و شاید هم کمتر ، فراوان است ولی چون این پولها را در عرض دو ساعت میشود گرفت قاعدتاً خیلی دلچسب نیست و علاوه بر آن مزایائی هم ندارند در حالیکه وام متفرقه بانک میلی علاوه بر آنکه معطلی قابل توجهی دارد دارای این مزایای بی شمار نیز هست :

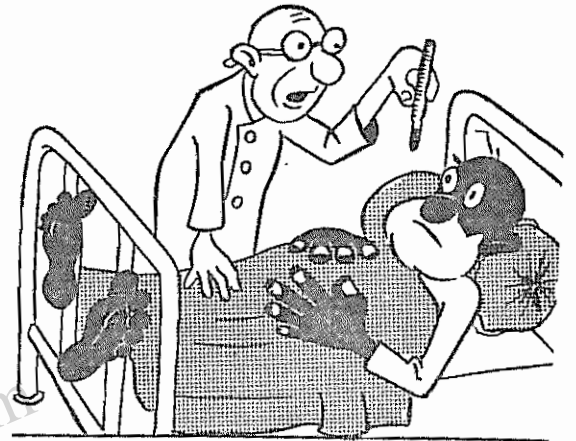
ایراد گرفتن مهندسین بانک از گروگان ، دریافت حقا از زیابی از وامخواه ، چانه زدن مسؤولین مربوطه برای کم کردن همین شندر قاز وام ، و قس علیهذا ... تا دلت بخواد !

با توجه بمراتب فوق ، اقدام بانک در دادن وام متفرقه ب مردم قابل ستایش است !



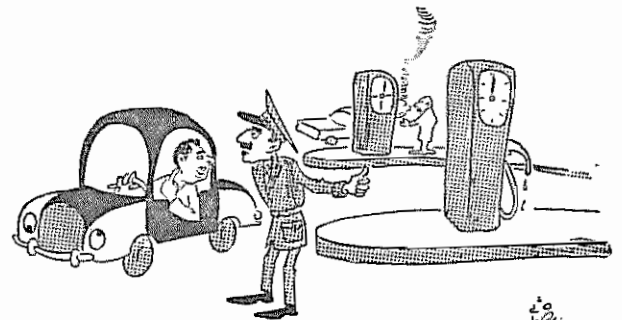
کا کا - داداش بیخود اومدی نخست وزیر شدی ! - واسه چی ؟

- واسه اینکه دیگه هیچ چیز ارزونی نهونده که تو گرو و نش کنی !!



دکتر به کا کا - دهن تو واکن درجه بنذارم . کا کا - قربون مگه میشه !!..

ماشینهائی که تولید دود بکنند متوقف میشوند . « - جراید

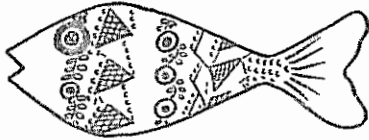


فلان فلان شده باز مودود میگردی؟! - نه والله بخدا ... اون دود مال کلم بود وقتی قیمت بنزینو دیدم !

« بر نامه این دولت کار است ! » - صدراعظم



- کارش چیه ؟ - حرف زدن !



شیلات

... پس فرمود در آن بلاد نیکو بنیاد انواع نعم موجود بود □ و دریا بود □ و آنجا آب شور بود □ و درون هر یاخرد و کلان جا نوران بود □ و لیز بود □ و چیز بود !! □ و یکی از انواع آنرا « شیل » گفتندی □ و که بر وزن « فیل » باشد □ و آنانکه فیل چرانند اصحاب فیلسان خوانند □ و آنکه گرما گرم « شیل » باشد از اصحاب شیل است □ و جمع « شیل » را « شیلات » گویند □ چنانکه دسته بیل را دسته بیلات هم خوانده اند □

و مرغوس بن جوزبن چلفوزستانی روایت فرمود از مولانا قرقوس قرقوس قاسوس قیس که زنهار چون بدریا شوی عجایب مخلوقات بینی که در آب شور با چشمانی باز شناکنان به رسو دوان باشند. و آنهارا ماهی گویند و ماهی در اصل از ماه بوده باشد که قیمتش گاه تا ماه رسد چنانکه الحال رسیده است .

بیت :

ماهی اندر بحر ، نوشد آب شور

ناگهان بینی که افتد ، نوبی تور ! و ماهی جانوری است استخواندار که بر سطح جسم او بقدرت باریتعالی ، قشری لوزلوز مشهود است و آن قشر را عرب « فلس » گویند ، و عجم « پولک » نامد ، و لذا هر که را با ماهی سر و کار است گویند که پولکی است !! ...

و ماهی لیز است ، چون خواهی او را فراچنگ آری میگریزد مگر آنکه دامی در رهش کماری و وجوهی کلان نثارش کنی ، آنگاه چون دلبر جانان ، بر سر سفرهات نشیند و مهربانی گزیند چه خوب فرموده است حکیم الشیلات :

برادر ، پول پیدا کن اگر ماهی همی خواهی

که بی پولان ، دهمام ، داغ ماهی بر جگر دارند ! یکی از حکما را گفتند که ماهی طفل زاید یا تخم گذارد ؟ ... فرمود شق ثانی صحیح باشد و تخم او را « خاویار » نام نهاده اند . گویند « خاویار » در اصل « خاویار » بود . آنقدر خوردند و جویدند تا زبان در دهان بدرستی چرخیدن نتوانست و « خاویار » را « خاویار » گفتند !!

چو خواهی شوی در جهان رستگار

بصرای دل ، تخم ماهی بکار  
فعلول فعلول فعلول فعلول

بین « خاویار ، از چه شد « خاویار » ؟

و خاویار را ماهیان در این بلاد ریزند اما در بلاد دیگر ، آنرا نوش جان کنند که مشبه باشد و مقوی چنانکه دنبالان را نیز همین خاصیت است و از اینجاست که افرنگان بعد جنون طالب آنند و آنرا « کاویار » خوانند . آنان خوردند و ما تماشا کنیم . و هر که تواند خاویار بهسولت ببلمد بدو آن رسد که با فراسیاب رسید !



« در فضیلت عاقبت اندیشان »

... و چون وزیرداری از کابینه قبلی بصدارت عظمی رسید ، همچنان خویشان را به وزارت دارائی منصوب فرمود . پس آنگاه او را گفتند :

- علت چیست که بایک دست دو همدان برداشته ای و خویشان را در مقام صدراعظمی گرفتار مشغله وزارت دارائی نیز کرده ای ؟ فیلسوفانه سری تکان داد و گفت :

- طریق صواب در نزد عاقبت اندیشان همین است که من بر گزیده ام ، زیرا که اگر بعد از صد بیست سال بهسروشت سلف خود دچار شدم و خواستند وزیرداری ام را بصدارت عظمی برگزینند مرا جانشینی لایق باشد تا رشته امور از هم نگسلد !



دکتر مولی بیله خانوما و آقا یونا سلام میده

حل جدول روزنومه ما مثل جدول سایر روزنومه ها احتیاج به فرستادن آجیل یا تمپر باطل نشده نداره. درقرعه کشی جدول مون هم ما فقط و فقط اونیایی رو که جدول رو صحیح حل کرده ان و آدرس شونم داده ان شرتکت میدیم.

... بیخود باحق و حساب ندین!

سبیدیانی ها هم میتونن عسک های «سقره!» شونو واسه چاپ توی «شماره مخصوص عید توفیق» برفسن... و مطمئن باشن که میذاریم توی سبید! (حالا یا توی ستون سبیدیا توی خودسبید!)

بقیه بچه های توفیق هم دس بجنبونن که مقاله و عسک شون واسه شماره مخصوص دین نشه!

«قاسم آقا - جوادی!»

نوشته ان چی شده که اینا دیگه خودشون میگن که: «نه، باید بمرردم راس گفت» و توی مجلس دعا و نماهم بعضی حرفهای بد بد!! میزنن که مثلا زبونم لال «بنزین گرونه!» یا خدای نکرده مثلا «گرونی بمرردم فشار آورده!» و یا «راديو مال دولت یا حزب دولت نیس بلکه مال مردمه» و یا... دهنم مثل دهن کاکامیچاد اگه بخوام بگم، اما خدا یا خردت میدونی که من هیچوقت از این کناهای کبیره نمیکم، اونا میگن: «مردوم ناراضی هستن!»

واما جواب:

- والله قاسم آقا چون وقتیکه ما با ترس و لرزه همین ها رو با لطایف الحیل! میگفتیم هیشکو - دومشون قبول نمیکردند... خوب آخه ما که میگفتیم طاق کلاه مون سولاخ داشت! یا بقول اون کاریکا تور معروف کاکا در زمان صدراعظم مرحوم: «اینای اینهمه راه اومده ان بکجا رسیده ان؟! تازه رسیده ان بحرف ما!»

ولی حالا خدا کنه به حرف شون عمل هم بکنن. (واگر هم نکردن اقلان بذارن باشوخی و لطیفه و شعر و مقاله و ایامه و اشاره ماراست هاشو به مرردم بگیم.)

آمین یا رب العالمین!

به ترتیب منتظر: کتاب ۱۳۰ صفحه ای «سالنامه فکاهی توفیق» سال ۱۳۴۴، «شماره مخصوص عید و آغاز چهل و چهارمین سال توفیق» مال شب چهارشنبه سوری، و «شماره مخصوص عید مجله توفیق ماها» به

باشین... یا علی!

برنامه دولت من همان برنامه دولت سابق است. - صدراعظم پیکمی و میخکی! «تاکی بتمنای وصال تو یگانه» و اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه»

برنامه همان است همان، کار همان کار

«عمویادگار»

تا کی به تقلا شکم هی بزیم زار سنگدی بزیم در وسط کوچه و بازار از دوست جفا بینیم و از دشمنم آزار هر جا که روم هی شنوم از در و دیوار

برنامه همان است همان، کار همان کار تاجر وسط حیره کند شکوه دمام کاسب عوض کسب کشد آه و خورد غم این وضع بهر جا که روی، هست مسلم

کس نیست در این شهر که او نیست گرفتار بر نامه همان است همان، کار همان کار

رفتیم بدر خانه هر عارف و عامی دیدم همه را مفلس و بی پول، تمامی اندر طلب اشکنه و دیزی و شامی

دارند بدرگاه خدا حاجت بسیار بر نامه همان است همان، کار همان کار

صحبت همه جا از شکر و قند و قماش است از نقت و ذغال و عدس و لپه و ماش است آری سخن از زندگي امر معاش است

جز این نبود صحبت این جمع دل افکار بر نامه همان است همان، کار همان کار

شام شب اگر نیست چه غم؟ «وعده» زیاد است از وعده دل خلق خدا خرم و شاد است

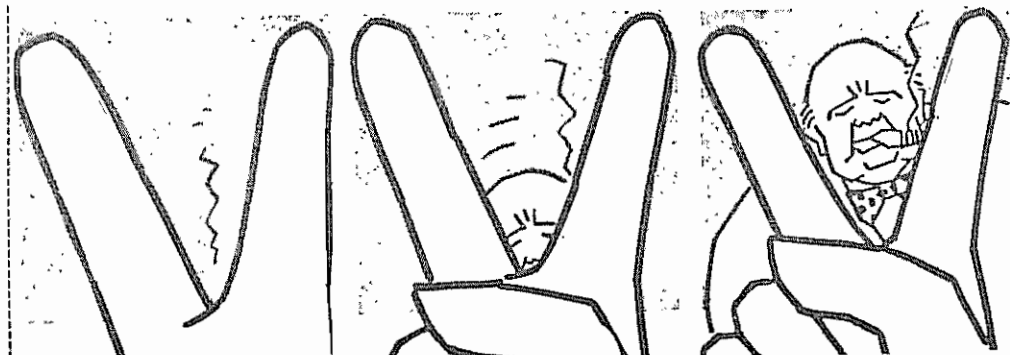
ما را ز ازل وعده بسیار بیاد است بسیار شنیدیم نه ده بسارو نه صد بار

بر نامه همان است همان، کار همان کار حاجت نبود شرح دهیم غصه که پیدا است

هر چند که این قصه زاسرار هویدا است پس راز نهانی که مرا با دل شیدا است

هر گز نتوان گفت بکس اینهمه اسرار بر نامه همان است همان، کار همان کار

پنجمین گلوله درست ۵ ثانیه بوده است که در عرض این ۵ ثانیه ۵ نفر از محافظین آقای نخست - وزیر در حدود ۵ کیلومتر نوانسته اند خود را از معرکه در کنند و با بن تر تیر کوردد جدیدی در دوی ۵ کیلومتر بیادگار بگذارند که حالا حالا کسی قادر بشکستن آن نخواهد بود! و خیلی با مزه است که هر کدام از این ۵ نفر ادعا دارند که اولین کسی بوده اند که زیر دست ضارب زده و بعد هم دستگیرش کرده اند! ضارب تا بحال ۵ دفعه ۵ تا اسکناس ۵ تومنی از بقال سر



چریل درگذشت!

درباره

نقش عدد «۵»!

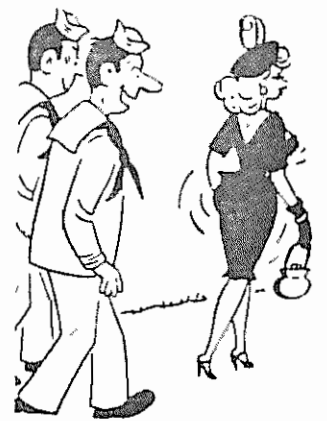
رفیق توی روزنامه میخواند که «عدد ۵ در زندگی نخست وزیر سابق نقش عجیبی داشته است... مثلا نامش ۵ حرفی است پنجمین نخست وزیری بود که گلوله خورد «گلوله» خودش ۵ حرفه ۵ وزارتخانه تأسیس کرد، ۵ دقیقه بعد از ظهر نخست وزیر رسید، ۵ گلوله از ۵ قدمی در روز ۵ شنبه بطرفش شلیک شد، ۵ پزشک ایرانی و ۵ پزشک خارجی در بالینش بودند (و عاقبت دست از پا درازتر از تو اطاق عمل بیرون آمدند!) ۵ روز طول کشید تا فوت کرد و وقتی مرد حواس ۵ گناهش را از دست داد (!) جانشینش «هویدا» ۵ حرفی است. روز حادثه با ۵ لایحه بمجلس میرفت و ساعت فوتش هم ۱۰ و ۵۵ دقیقه بود، در روز ۵ شنبه نیز جنازه اش تشییع شد. در طی حکومتش واردات ۵ برابر صادرات شد و از جمله آخرین کارهایشان هم افزودن ۵ ریال به ریالتی بزرین بود! «منکه از شنیدن اینهمه ۵-۵ بجای رفیق از نفس افتاده بودم گفتم اینکه چیزی نیست! ... پس گوش کن بین همین رقم ۵ در زندگی ضارب چه نقش اساسی داشته: ضارب ۵ روز قبل تصمیم میگردد که نخست وزیر را اول «مضروب» و بعد «مقتول» کند و تو توجه میکنی که «مضروب» و «مقتول» هر کدام ۵ حرف دارند! ..

اول در شب حادثه یعنی شب ۵ شنبه ساعت ۵ و ۵۵ دقیقه ملاقات ۵ نفر از هم دستا نشان میرود و قرار کار را میگذارد!؟

در روز حادثه اسلحه را در دست میگیرد که «دست» هم ۵ انگشت دارد!

در بازرسی های بعدی معلوم میشود که ضارب در پای چپ و راست هم هر کدام ۵ انگشت داشته و از عجایب روزگار (که آنرا نمیتوان بهیچوجه جز تصادف محض دانست!) اینست که صدر اعظم نیز عیناً مانند ضارب در دستها و پاها هر کدام ۵ انگشت داشته است!؟

چون ۵ گلوله شلیک شده بطور یقین فاصله اولین گلوله تا



ده ساله ملوانم هنوز موجی با این قشنگی ندیدم!!

«قیمت پوست ارزان شد.»



کاکا... با این پوستی که از سر ما کندن میخواستی پوست از زون نشه!؟



بقیاقم نگاه کن، من هم قلب نروتمندی دارم.

قد گر مفید!

از آنجائیکه خوب میدانیم که آقای صدراعظم به تذکرات بیطرفانه و مفید توجه عاجل و کامل خواهند فرمود و چه بسا که تذکر دهندگان را مورد تشویب و تقدیر هم قرار دهند! لذا بدینوسیله بایشان یاد آور میشویم که در حال حاضر عملک دچار «کم حزبی» عجیبی است و این مسئله با احتمال قوی در «سیاه بهار» سال آینده مشکلاتی ایجاد خواهد کرد!

پس چه بهتر که از هم اکنون ترتیبی برای رفع کمبود حزبی داده شود!؟

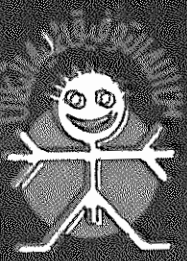
روزنامه فکاهی

# توزینا

انتقادی - اجتماعی - سیاسی

چهارشنبه است با شرفیازان  
حقیقت سرگرم آنسان که دلش

این روزنامه نخستین پرتای ۹ ساله است ۹ ساله است!



رئیس بیست و نهمین: دکتر عباس توینق

سرپرست: حسین توینق

مسابقتیاز: حسن توینق

توزینق روزنامه ایست قوی و مستقیم که هیچ حزب و دست و پایی استگی ندارد

«بست وزارت دارائی را نیز هویدا نخست وزیر برعهده دارد»

سایندۀ رفسنجون به بغل دستیش :

... این بابا که داره نطق میکنه نخست وزیره یا وزیر دارائی؟!...

